

بررسی تطبیقی شخصیت‌شناسی امام مهدی در دیدگاه فریقین

دکتر فتح‌الله نجارزادگان (۱)

چکیده

برای شناخت شخصیت امام مهدی «عج» به مقتضای شیوه تطبیقی، می‌توان بر نقاط مشترک شیعه و اهل تسنن تکیه کرد و در پی آن با تحلیل اوصاف امام در مدارک فریقین و نیز تبیین رسالت امام به برخی از ابعاد وجودی ایشان آگاه شد. از جمله نقاط مشترک فریقین در این باره این آموزه‌هاست: امام مهدی از «اهل بیت» رسول خداست و رسالت ایشان «احیاء دین حق» است. این مقاله با تحلیل و تبیین این دو آموزه، کوشیده شخصیت امام را بازشناسد و بر عنوان موعود موجود تاکید ورزد.

کلیدواژه: امام مهدی، اهل بیت، حدیث ثقلین، سیطره دین حق.

طرح مسأله

به نظر می‌رسد که نقطه‌ی فارق اصلی فریقین در موضوع مهدویت «شخصیت‌شناسی امام مهدی» است. نوع نگاه فریقین به این مسأله تفاوت‌های اساسی را در بحث مهدویت رقم می‌زند. شیعه و جمعی از اهل سنت (۲) می‌گویند: امام مهدی نوعی نیست بلکه شخصی است آن هم فرزند امام حسن عسکری که در سنه ۲۵۵ متولد شده است (اکبرنژاد: ۲۰۳ - ۲۱۲). از نظر شیعه امام مهدی، انسان کامل، صاحب ولایت عظمای الهی در زمین، امام معصوم، خلیفه‌الله و... هستند. این باور مورد اجماع شیعه بلکه از ضروریات مذهب امامیه به شمار می‌آید بدون آن که در آن کوچک‌ترین تردیدی داشته باشند. اما غالب اهل سنت به دنیا آمدن آن حضرت را نپذیرفته‌اند و بر این باورند که

مهدی موعودی که به آن نوید داده شده، شاید متولد شده و یا هنوز به دنیا نیامده است ولی در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد .

ادله‌ی رایج شیعه برای اثبات دیدگاه خود، مبتنی بر اخبار متواتری است که از منابع کهن و متأخر شیعه نقل شده است از جمله: اخبار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومان علیهم السلام، تصریح امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزندشان امام مهدی، شهادت قابله امام مهدی، دیدار کنندگان با امام در خردسالی و در دوره غیبت صغری و . . .

برای شناخت شخصیت امام مهدی به عنوان وجود شخصی و نه نوعی، راهی دیگر نیز می‌توان پیمود که بر اساس نقاط مشترک فریقین در این موضوع شکل گرفته است. در پرتو این راه اوصاف، ختمش‌ها و شیوه‌های حرکت اصلاحی امام مهدی «عج» نیز تا حدودی نمایان می‌گردد بلکه این شیوه بر تبیین مباحث پیرامون عصر غیبت نیز اثر می‌گذارد. این شیوه بر تحلیل اوصاف امام مهدی در مدارک فریقین و نیز تحلیل رسالت مهدوی در نهضت احیاءگری است و بر سه محور اصلی بنا شده است :

یک: شناخت جایگاه و اوصاف «اهل بیت» در آموزه‌های دین؛ چون امام مهدی باتفاق فریقین از اهل بیت رسول خدایند. با درک اوصاف اهل بیت، ابعاد متعددی از ویژگی‌های شخصیتی امام مهدی آشکار می‌گردد .
دو: کشف پیوند ویژه امام مهدی (به عنوان اهل بیت رسول خدا) با قرآن که در پی آن ویژگی‌های دیگری از امام، رخ می‌نماید .

سه: شناخت هندسه تعالیم وحی و به طور کلی درک نظام‌مند از مجموعه دین (یا هرم تعالیم دین) تا جایگاه امام مهدی و نهضت مهدویت در این منظومه آشکار گردد. در فرایند شناخت هندسه تعالیم وحی، نگاهی پیوسته به آیات درباره انبیا و اوصیا از نظر اهداف، خطوط کلی (یا ختمش‌ها) شیوه‌ها و... ضروری است؛ چون نهضت مهدوی احیاءگری است و تداوم حرکت دینی انبیاست که از آدم علیه السلام آغاز گشت و پیوسته ادامه یافت تا به خاتم الانبیا و سپس به اوصیای ایشان رسید. به همین روست که نمی‌توان مهدویت را از سیر حرکت اصلاحی دینی انبیا جدا دید و یا جدا کرد؛ چون حرکت اصلاحی امام مهدی دینی است و بر اساس موازین وحی شکل می‌گیرد .

در این نظام فکری - دینی، هر کدام از عناصر درباره شخصیت‌شناسی امام مهدی و نهضت وی همانند قطعات یک مجموعه منسجم سر جای خود می‌نشینند و یکدیگر را تبیین و تکمیل می‌کنند بدون آن که با یکدیگر ناهمخوانی یا تضاد داشته باشند. این مقاله به دلیل رعایت حجم به تبیین دو محور اول و دوم می‌پردازد و تنها اشاره‌ای به محور سوم دارد.

ادله اثبات امام مهدی از اهل بیت

مهدی موعود از خاندان رسول خداست، این حقیقت با الفاظ مختلف و بیان متعدد در مصادر روایی فریقین منعکس شده است. برخی از پژوهشگران درباره‌ی علت این تصریح نوشته‌اند:

« شاید علت چنین تأکیدی در روایات که امام مهدی را از اهل بیت رسول خدا معرفی می‌کند این باشد که چون پیش‌بینی می‌شد، مدعیان فراوان بیایند و بخواهند مهدی موعود را از خود بدانند ولی از اول مشخص شد که امام مهدی از خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است. هر چند با این همه تأکید باز هم عده‌ای خواسته‌اند ایشان را از غیر اهل بیت معرفی کنند که البته تیرشان به هدف اصابت نکرد» (اکبرنژاد: ۱۰۹).

از نظر شیعه هیچ جای تردید برای این امر نیست که امام مهدی از عترت رسول خدا و از همان سلسله‌ی ائمه معصومان است (نک: صدوق، عیون الاخبار ۲۹۷ / ۱؛ مفید ۲۴۰ / ۲؛ طوسی، کتاب الغیبه: ۱۴۵؛ خزاز قمی، ۲۶۶). دانشمندان سنی نیز بر این امر اتفاق نظر دارند که امام مهدی از اهل بیت رسول خداست. آنان اخبار این امر را صحیح و حتی متواتر می‌شمرند. از جمله حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری: ۵۵۷ / ۴) با تأیید ذهبی (همان جا) و نیز قرطبی (د / ۶۷۱ ق) که در ذیل آیه‌ی وعده به سیطره دین حق (آیه ۳۳ سوره توبه) در مقام نقد و ردّ این نظریه که می‌گوید: «المهدی هو عیسی فقط» چنین می‌نویسد:

« وهو غیر صحیح لأنّ الأخبار الصحاح قد تواترت علی أنّ المهدی من عتره رسول الله e ؛ این که گفته شده امام مهدی همان حضرت عیسی علیه السلام است، نظریه نادرست است چون اخبار متواتر صحیح بر این امر دلالت دارد که مهدی از عترت رسول خدا» (قرطبی: ۱۲۲ / ۸).

احمد بن حنبل در مسند خود از ابو سعید خدری از رسول خدا چنین می‌آورد:

« لا تقوم الساعة حتى تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً قال: ثم يخرج رجلٌ من عترتي أو من أهل بيتي من يملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً؛ قيامت برپا نمی‌شود جز آن که زمین از ستم و دشمنی پر گردد، سپس فرمود: آن گاه مردی از عترت یا از اهل بیت من خروج خواهد کرد همان کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان گونه که از دشمنی و ستم پر شده است» (ابن حنبل: ۴۱۶ / ۱۷، ح ۱۱۳۱۳).

محققان مسند درباره این حدیث می‌نویسند: «اسناد صحیح علی شرط الشیخین... سند این حدیث بنا به شرط بخاری و مسلم صحیح است» (همان جا). حاکم نیشابوری نیز آن را به شرط شیخین صحیح می‌داند (حاکم نیشابوری: ۵۵۷ / ۴) و ذهبی نیز آن را تأیید کرده است (همان جا).

در حدیثی دیگر نیز این تعبیر از رسول خدا نقل شده است «... حتی یملک رجلٌ من أهل بيتي» (ابن حنبل: ۲۱۰ / ۱۷، ح ۱۱۱۳۰) سند این حدیث نیز بنا به گفته‌ی محققان مسند، صحیح است.

باز از جمله احادیث اهل سنت حدیث ابن ابی شیبیه از رسول خداست که چنین روایت کرده است:

« لو لم يبق من الدهر إلا يومٌ لبعث رجلاً من أهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً؛ اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند یکی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد تا زمین را پر از عدل کند، همان گونه که از ستم پر شده است» (ابن ابی شیبیه، ح ۳۷۶۳۷).

ابن ماجه قزوینی و محمد بن عیسی ترمذی نیز به نقل از رسول خدا چنین آورده‌اند:

« المهدى من أهل البيت؛ مهدی از ما اهل بیت است» (ابن ماجه: ح ۴۰۸۵؛ ترمذی: ح ۲۲۳۰).

به هر حال این موضوع که امام مهدی از اهل بیت و عترت رسول خداست از موارد اتفاقی بین شیعه و سنی در عرصه مهدویت پژوهی است و نکته‌ای کلیدی در این زمینه محسوب می‌شود.

اکنون این پرسش مطرح است که مراد از اهل بیت و یا عترت رسول خدا چیست؟ آیا در مدارک و اسناد این تعبیر به منزله اصطلاح خاصی به کار رفته که بر افرادی مشخص تطبیق می‌شود، یا هر کسی که به نوعی به بیت نبی اکرم منسوب و صلاحیت‌های علمی و دینی او احراز شده است، مشمول این تعبیر خواهد شد؟

در گام نخست در پاسخ به این پرسش با روایاتی مواجه می‌شویم که امام مهدی را از فرزند امام علی علیه السلام و نسل فاطمه زهرا می‌داند و به تشابه ایشان با پیامبر خدا تصریح می‌کند. این روایات موجب می‌شود تا دایره شناخت اصطلاح «اهل بیت» در این زمینه محدودتر شود چون با این روایات، آل عقیل، آل عباس، آل جعفر از شمول این اصطلاح خارج شده و راه درک درست از این اصطلاح، هموارتر می‌گردد؛ از این نوع احادیث، حدیث جلال الدین سیوطی از طبرانی است که با سند خود از عبد الله بن عمر و او از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین نقل کرده که آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفته و فرمود:

« سَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا فَتَى يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا؛ از نسل این، جوانی ظهور خواهد کرد که زمین را پر از عدل و داد می‌کند» (سیوطی، العرف الوردی، ۲۱۹ .)

مضمون این حدیث را شیخ طوسی نیز نقل کرده است (طوسی، کتاب الغیبه: ۱۵۸، ح ۱۴۴ .)

جوینی شافعی نیز از ابن عباس از رسول خدا چنین نقل می‌کند:

« علی بن ابی طالب امام امت من است و جانشین من در میان آنان است و قائم منتظری که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، از فرزندان اوست...» (جوینی: ۳۲۷ / ۲، ح ۵۸۹ .)

احادیثی که دلالت دارد امام مهدی از نسل حضرت زهرا سلام الله علیهاست فراوانند؛ مانند این حدیث از ابی داود که از ام سلمه نقل کرده که وی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین شنیده است:

« الْمَهْدِيُّ مِنْ عِبْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ؛ مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه سلام الله علیهاست» (ابو داود: ح ۴۰۸۶ .)

ابن ماجه (ابن ماجه، ح ۴۲۷۸)، نعیم بن حماد، حاکم نیشابوری، متقی هندی همگی این حدیث را آورده‌اند (نک:

اکبرنژاد، ۱۱۳ .)

در منابع حدیثی شیعی نیز این مضمون نقل شده است. مانند حدیث مرحوم شیخ صدوق و شیخ طوسی از امام

باقر علیه السلام که می‌فرماید:

« المَهْدِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ؛ امام مهدي، مردی از فرزندان فاطمه سلام الله علیهاست » (صدوق، من لا يحضره: ۸۰ / ۴؛ طوسی، کتاب الغيبة: ۱۸۷).

مرحوم سید محسن امین در این زمینه که گویی پس از جمع‌بندی روایات به آن رسیده، چنین می‌آورد:

« اعلم أن جميع المسلمين مُتَّفِقُونَ عَلَى خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَأَنَّهُ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَأَنَّ اسْمَهُ كَاسِمُ النَّبِيِّ وَالْأَخْبَارُ فِي ذَلِكَ مُتَوَاتِرَةٌ عِنْدَ الْفَرِيقَيْنِ قَدْ رَوَتْهَا ثِقَاتُهُمْ...؛ بدان که تمام مسلمین بر خروج مهدی در آخر زمان، متفق القولند، و نیز بر این امر اتفاق نظر دارند که وی از فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه علیهما السلام است و نام او همانم نبی خداست. اخبار در این باره نزد فریقین متواتر است و راویان موثق آن‌ها را روایت کرده‌اند » (امین: ۳۴۰ / ۴).

امام مهدی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در خُلق و خُلُق شباهت دارند. این معنا در روایات فریقین نقل شده است. مانند حدیث شیخ صدوق از پیامبر اکرم که می‌فرماید:

« الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي... وَشِمَائِلُهُ شِمَائِلِي؛ قائم از فرزندان من است، نام او همانند نام من و شمایل او همانند شمایل من است » (صدوق، کمال الدین: ۲۵۷ / ۲ و ۴۱۵).

باز از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرموده است:

... « المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي... أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا؛ مهدی از فرزندان من و شبیه‌ترین افراد به من از نظر

شکل ظاهر و منش است » (همو: ۲۸۶ / ۱؛ طوسی، کتاب الغيبة، ۱۸۹؛ نعمانی، ۲۱۴).

ابن حبان در صحیح خود نیز از رسول خدا چنین نقل می‌کند:

« يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَخُلُقُهُ خُلُقِي؛ مردی از اهل بیت من خروج خواهد که همانم من است و خُلق و خُویش همانند خُلق و خوی من است » (ابن حبان: ۲۳۷ / ۵).

ابو نعیم (نک: کنجی، ۷۱) و خطیب بغدادی (خطیب بغدادی: ۴۷۱ / ۹) نیز مضمون این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده‌اند. خطیب بغدادی تعبیر «رجل من عترتی، یشبه خلقه خلقی و خُلُقَه خُلُقِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا...؛ مردی از عترت من که شکل و شمایل و خُلق و منش او همانند من است» را آورده است.

حاصل آن که روایات فریقین، امام مهدی علیه السلام را از اهل بیت یا عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌شناسد نام ایشان را همانم پیامبر اکرم و در خَلق و خُلُق شبیه حضرت معرفی می‌کند. اکنون باید دید مراد از این اوصاف چیست؟ شیعه بر این باور است این نشانه‌ها تعبیر عام بر انسانی غیر معین از سلاله حضرت فاطمه سلام الله علیها نیست بلکه بر شخصی خاص و معین تطبیق می‌شود که معصوم و منصوب از ناحیه حقتعالی با اوصافی ویژه است. یکی از ادله شیعه افزون بر روایات متواتر که به طور مشخص امام مهدی را فرزند امام عسکری می‌داند، تحلیل و بررسی همه‌جانبه از اصطلاح «اهل بیت» در مدارک و اسناد است .

اصطلاح‌شناسی اهل بیت علیهم السلام

ابتدا معنای این واژه را در لغت و در خصوص بیت نبوت ملاحظه خواهیم کرد. در این زمینه بررسی درست و همه‌جانبه برخی از دانشمندان ما را از شرح و تفصیل آن بی‌نیاز می‌کند :

« واژه «اهل» در لغت به شایسته، سزاوار (ابراهیم انیس، ۳۱) و مستوجب (ابن سیده: ۲۵۶ / ۴) معنا شده و در عرف نیز در همین معنا، ظهور دارد . . .

ولی وقتی به شیء یا شخصی اضافه شود - که غالباً نیز چنین است - به مناسبت مضاف الیه معنای دیگری از آن فهمیده می‌شود. کلمه «اهل بیت» را جمعی به ساکنان خانه معنا کرده‌اند (فراهیدی: ۸۹ / ۴؛ ابن منظور: ۲۵۳ / ۱). فیهومی پس از معنی کردن «الاهل» به «اهل بیت» گفته است: اصل در آن، خویشی است (فیهومی، ۳۳) راغب نیز از کاربرد مجازی «اهل بیت» شخص در مورد کسانی که با وی پیوند نسبی دارند سخن گفته است (راغب اصفهانی، ۲۵). بنابراین می‌توان گفت «اهل بیت» در لغت به هر شخصی که ساکن خانه‌اند یعنی زن و فرزندان اطلاق می‌شود و به معنای خویشاوندان او نیز به کار می‌رود در عرف نیز به همین معناست .

اما در مورد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چون بیت آن حضرت محل نزول وحی و بیت نبوت نیز بوده است کلمه اهل بیت در مورد ایشان دو کاربرد پیدا می‌کند. گاهی اهل بیت پیامبر گفته می‌شود و از بیت محل سکونت آن حضرت اراده می‌شود...؛ در این صورت کلمه اهل بیت در مورد آن حضرت نیز به همان معنایی است که

در مورد دیگران به کار می‌رود یعنی به معنای خانواده یا به معنای مطلق خویشاوندان آن حضرت می‌باشد. ولی گاهی اهل بیت پیامبر با لحاظ ویژگی محل نزول وحی و بیت نبوت است در این صورت به معنای ساکنان خانه، خانواده یا مطلق خویشاوندان آن حضرت نیست، بلکه منظور افرادی است که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی، شایسته بیت آن حضرت می‌باشند...» (بابایی، ۶۸ - ۶۷).

در این جا باید به چند نکته توجه کرد :

1 - چون اهل بیت در معنای دوم قابلیت توسعه یا تضییق در تطبیق بر افراد دارد، باید از ناحیه شارع حد و حدود آن تعیین شود. از این رو امکان دارد در این تطبیق برخی از افراد از اهل بیت به معنای اول نیز در این مصداق داخل شوند و یا بیرون روند؛ برای نمونه، خداوند به حضرت نوح درباره فرزندش می‌فرماید: «... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ.» . . .

2 - شایستگی انتساب به بیت نبوت در این معنا دارای مراتب است که براساس معیارهای خاص ذاتی یا اکتسابی افراد احراز می‌شود به همین دلیل سلمان فارسی از میان صحابه عرب و غیر عرب (مانند صهیب رومی و بلال حبشی) با عبارت «منا اهل البیت؛ وی از ما اهل بیت است» (کلینی: ۴۰۱ / ۱؛ مزی، رقم ۲۴۳۸) معرفی شده است .

در لسان مبارک پیامبر خدا اهل البیت به معنای دوم در عالی‌ترین نمونه شایستگی انتساب به بیت نبوت تنها بر افرادی خاص با تعدادی مشخص تطبیق شده و به صورت اصطلاح درآمده است به گونه‌ای که هرگاه کلمه «اهل بیت» (و گاهی با افزودن کلمه «عترت» به آن) به کار می‌رود به ذهن همین افراد متبادر می‌شود .

نمونه بارز این شایستگی در احادیث گوناگون که ملاحظه خواهید کرد به ویژه در حدیث ثقلین منعکس شده است که در آن پیامبر خدا آنان را هم‌ردیف قرآن قرار داده، فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي...» این رتبه اوصافی والا از جمله: عصمت، علم ویژه، هدایتگری، اسوه بودن را برای اهل بیت به طور عام و امام مهدی به طور خاص رقم می‌زند که خواهید دید .

ادله‌ی که اثبات می‌کند «اهل بیت» در این حدیث به معنای اصطلاحی خاص است بدین شرحند :

أولاً: آل عقيل، آل عباس، آل جعفر و زنان(۳) پیامبر چنین ادعایی نداشته‌اند، در هیچ روایتی از اینان - غیر از یازده معصوم از فرزندان امام علی - چنین ادعایی به چشم نمی‌خورد که خود را یکی از دو ثقل در حدیث ثقلین معرفی کرده باشند. ممکن است آنان ادعا کرده باشند از اهل بیت پیامبرند یعنی منسوب به بیت رسالتند (برای اثبات مدعایی به طور حق یا باطل) لکن ادعای همسنگ بودن با قرآن را نداشته‌اند، شاهد آن هم عدم آگاهی آنان از تمام معارف قرآن است. آنان در حد خود تنها با تعلّم نزد دیگران چیزی در این زمینه آموخته‌اند .

ثانیاً: اگر همه آنان هم ردیف قرآن بودند و بگونه‌ای که انسان با تمسک به سیره و سنت آنان از گمراهی نجات می‌یافت، نباید آنان با یکدیگر اختلاف می‌کردند چون کسانی که همسنگ قرآنند مانند خود قرآن. از اختلاف و تشتت مصونند .

ثالثاً: به طور قطع پیامبر خدا مراد از اهل بیت در این حدیث را تبیین کرده‌اند چون در صدد ارایه راه برای هدایت بشرند و در غیر این صورت، نقض غرض لازم می‌آید و امکان داشت منسوبین به بیت رسالت نیز طمع کرده خود را در این مقام و موقعیت بلند قلمداد کنند .

از این رو، در برخی از روایات نقل شده که چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث ثقلین را ذکر فرمود برخی از اصحاب پرسیدند ای رسول خدا، عترت شما چه کسانی‌اند؟ فرمود: «علی و حسن و حسین و امامانی که از فرزندان حسین‌اند، تا روز قیامت» (صدوق، معانی الاخبار: ۹۱ - ۹۰، ح ۴ و کمال الدین: ۲۴۴ / ۱؛ حر عاملی: ۴۸۹ / ۱ و ۴۹۹؛ جوینی: ۳۱۸ - ۳۱۲ / ۱؛ ابن عقده، ۲۰۲) در این باره احادیثی دیگر از فریقین نقل شده است (صدوق، کمال الدین: ۲۴۰ / ۱ و عیون اخبار الرضا: ۵۷ / ۱؛ قندوزی، ۴۳۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ۳۷۵)، بدون آن که در بین آنها تعارض باشد؛ به عبارت دیگر هیچ حدیثی در مصادر فریقین از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یافت نمی‌شود که در آن، اهل بیت در این حدیث را به غیر از دوازده معصوم تفسیر کرده باشند .

به همین روی، اگر اهل سنت بخواهند از تشتت آرا و سردرگمی نسبت به معنای احادیث صحیح‌السند از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در آنها سخن از «اثنا عشر خلیفه» (۴) دارد نجات یابند، ناگزیرند، این احادیث را با حدیث ثقلین و احادیث دیگر درباره اهل بیت، یکجا بنگرند .

در روایات شیعی با سند صحیح (مجلسی، مرآة العقول: ۲۱۳ / ۳) و برخی از روایات اهل سنت (از امام صادق علیه السلام تفسیر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در این زمینه چنین می‌یابیم، امام در پاسخ به ابو بصیر که می‌پرسد «مردم می‌گویند: چرا نام علی و اهل بیتش در کتاب خدا برده نشده است؟» می‌فرماید:

« به آنان بگو [در قرآن دستور] نماز بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده ولی خداوند سه یا چهار رکعت بودن آن را [در قرآن] بیان کرده است و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودن که آن را برای مردم تفسیر کرد و دستور زکات نیز بر آن حضرت نازل شده ولی [در قرآن] بیان نشده که از هر چهل درهم، یک درهم زکات است و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن را برای آنان تفسیر کرد... و آیه «اطيعوا الله والرسول وأولى الأمر منكم» درباره علی و حسن و حسین نازل شد و [از این رو] رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره علی فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اوست و نیز فرمود: «اوصيكم بكتاب الله وأهل بيته، فإني سألت الله عزّ وجلّ أن لا يفرّق بينهما حتى يوردهما علىّ الحوض، فأعطاني ذلك؛ وقال: لا تعلموهم فهم أعلم منكم؛ وقال: إنهم لا يخرجوكم من باب هدى ولن يدخلوكم في باب ضلالة، فلو سكت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فلم يبين من أهل بيته، لادّعاها آل فلان و آل فلان لكن الله عزّ وجلّ أنزله في كتابه تصديقاً لنبيّه صلی الله علیه وآله وسلم» «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً» فكان عليّ والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام فأدخلهم رسول الله تحت الكساء في بيت أم سلمة، ثم قال: اللهم إن لكل نبيّ أهلاً وثقلاً وهؤلاء أهل بيتي وثقلي، فقالت أم سلمة: ألسنت من أهلك؟ فقال: إنك إليّ خير ولكن هؤلاء أهلي وثقلي...»؛

شما را به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می‌کنم، از خدا خواسته‌ام بین آندو جدایی نیاندازد تا در عوض [کوثر] بر من وارد شوند و خداوند آن را به من عطا کرد و نیز رسول خدا فرمود: لازم نیست به آنان چیزی بیاموزید، آنان شما را از در هدایت بیرون نمی‌برند و به در گمراهی داخل نمی‌کنند، سپس [امام فرمود] اگر رسول خدا ساکت می‌شد و اهل بیت خود را [که دارای این اوصافند] معرفی نمی‌کرد آل فلان و آل فلان آن را برای خود ادعا می‌کردند لکن خداوند بلند مرتبه، گفتار رسولش را با نزول آیه «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً» تصدیق کرد، پس رسول خدا علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را در زیر پوششی در خانه ام سلمه در

آوردند و فرمودند: خداوند، برای هر پیامبری اهلی و ثقلی است و اینان اهل بیت من و ثقل من هستند، پس ام سلمه گفت: آیا من از اهل شما نیستم؟ حضرت فرمود: تو بر خیر و خوبی هستی لیکن اینان اهل و ثقل من هستند...» (کلینی: ۲۸۶ - ۲۸۷ / ۱؛ عیاشی: ۴۰۸ / ۱ و ۴۱۰؛ جوینی: ۳۱۷ / ۱؛ ابن عقده، ۲۰۲؛ حسکانی: ۱۹۱ / ۱).

امام هادی علیه السلام نیز با عرضه حدیث ثقلین بر قرآن (بر آیه ۵۵ سوره مائده) صحت آن را درباره اهل بیت به معنای مذکور تأیید کرده‌اند (مجلسی، بحار الانوار: ۲۲۵ / ۲).

رابعاً: واقعیت موجود در زندگی منسوبین به بیت رسالت نیز حکایت از آن دارد که تنها حضرت علی علیه السلام و یازده امام پس از ایشان به همه معارف قرآن آگاه بود و علوم و معارفی که امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دریافت کرده‌اند به ایشان یکی پس از دیگری منتقل شده است. از این رو، در هیچ خبر یا روایتی دیده نشده آنان معنای آیه‌ای را که از آنان می‌پرسند، ندانند (۵) یا در مقام احتجاج با دیگران درمانده گردند (به طور نمونه، نک: کلینی: ۲۸۴ / ۱ و ۳۹۰ / ۸) یا کسی بتواند دلیل آنان را ابطال کند. آنان که در جست و جوی حقیقت بوده‌اند همواره در پیشگاه ائمه معصوم به بلندای علوم آنان و ویژگی منحصر به فردشان درکشف حقایق قرآن، معترفند (۶).

خامساً: اگر در بین دانشمندان تعیین مصداق «اهل بیت» در حدیث ثقلین اختلاف باشد، قدر متیقن در همه اقوال آنان این است اصحاب مباحله که پیامبر خدا درباره آنان فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی» (مسلم: ۱۸۷۱ / ۴، ح ۲۴۰۴؛ ترمذی: ۲۲۵ / ۵؛ نسائی، ۳۳؛ ابن حنبل: ۱۶۰ / ۳) و نیز اصحاب کساء که همین تعبیر را درباره آنان به کار برده و فرموده است: «اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی...» (و با صراحت همسر خود ام سلمه را از آن بیرون می‌داند، در این مصداق داخل می‌باشد (۷) و در این تردیدی نیست. اصحاب کساء نیز اجماع دارند اهل بیت در حدیث ثقلین فرزندان معصوم از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشند.

سادساً: اهل بیت در حدیث ثقلین باید انسان‌های والایی باشند که برخلاف صحابه با مقام ارجمند برخی از آنها در کنار نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در صلوات شرف حضور دارند. مضمون روایات متواتر با اسناد

صحیح در کتب معتبر از جمله صحیحین چنین است که برخی از صحابه پیامبر مانند «ابوسعید خدری»، «بشیر بن سعد»، «ابوهریره»، «بریده الخزاعی» و... از ایشان پرسیدند: «کیف نُصَلِّ علیک؟» قال :

« قولوا اللهم صلّ علی محمد و آل محمد كما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم » (زمانی، ۳۷ - ۳۴).

مضمون این حدیث از هفده نفر از صحابه نقل شده است (همو .)

بنابه برخی از روایات دیگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم امت را از صلوات ابتر و ناقص که در آن «آل محمد» را ذکر نکنند بر حذر داشتند (همو). و بنابه گفته برخی از حدیث پژوهان سنی، روایت کیفیت صلوات به شکل «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» متفق علیه است (هیتمی، ۲۳۴).

شاید راز این که صلوات بر ابراهیم و بر آل ابراهیم ضمیمه صلوات بر محمد و آل محمد شده این است که در بین آل ابراهیم انبیا و اوصیا بوده‌اند و در طول تاریخ، دین و شریعت ابراهیمی را ادامه دادند و آنان با آل محمد که شریعت محمدی و دین اسلام را ترویج و حقایق آن را احیا نمودند تناسب دارند؛ از این نظر صلوات بر محمد با آل محمد و صلوات بر ابراهیم با آل ابراهیم در کنار یکدیگر آمده است .

سابقاً: اهل بیت در حدیث ثقلین باید همان افرادی می‌باشند که در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اوصاف ویژه دیگری همچون: «کشتی نوح» (۸) حر عاملی، اثبات الهداء: ۵۵۲ / ۱؛ حاکم نیشابوری: ۳۴۳ / ۲ و ۱۵۰ / ۳؛ طبرانی: ۱۳۹ / ۱ و ۲۲ / ۲؛ ابو نعیم: ۳۰۶ / ۴؛ هیتمی، ۱۸۴ و ۲۳۴؛ شهرستانی: ۱۹۹ / ۱ و...، «امان امت را از اختلاف» (۹) حاکم نیشابوری: ۴۴۸ / ۲ و ۱۴۹ / ۳ و ۴۵۷؛ هیتمی، ۱۴۰ و ۱۹۱؛ جوینی: ۴۵ / ۱ و ۲۵۲ / ۲؛ طبری، ۱۷)، «جنگ با آنان جنگ با رسول خدا و سازش با آنان سازش با رسول خدا» (۱۰) ترمذی: ۳۶۰ / ۵، ح ۳۹۶۲؛ ابن ماجه ۵۲ / ۱، ح ۱۴۵؛ حاکم نیشابوری: ۱۴۹ / ۳؛ خوارزمی، ۹۱؛ طبرانی: ۳ / ۲؛ خطیب بغدادی ۱۳۶ / ۷) و... موصوفند. به طور قطع این اوصاف برای هر کسی که صرفاً منسوب به بیت نبوت است، نمی‌باشد. تنها برای افرادی خاص که آبشخور علمشان از قرآن و سیره و سنت‌شان منطبق بر کتاب خدا و همانند قرآن از مقام عصمت برخوردارند، قابل اثبات است .

حاصل آن که مراد از واژه «اهلبیت» در روایاتی که امام مهدی را از اهل بیت می‌داند همین معنای اصطلاحی برای افرادی خاص و منصوب است و همواره در سیره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله از آنان با ارجمندی، والایی و فضیلت یاد شده است.

به نظر می‌رسد با همین توضیح اندک درباره اصطلاح‌شناسی اهل بیت و درک موقعیت آنان در نظام تعالیم دین می‌توان تا حدودی به معنای درست از احادیث رسول خدا پی برد که لزوم داشتن امام و ناگزیر معرفت به او را بیان می‌فرماید و فریقین آن را نقل کرده‌اند. از جمله این حدیث که می‌فرماید:

« مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ؛ هر کس بمیرد و امام برای او نباشد پس مرگش مرگ جاهلی است » (کلینی: ۳۷۶ / ۱).

مرحوم کلینی این حدیث را با دو حدیث دیگر در باب «من مات ولیس له امام» نقل کرده است (همو). برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید (د / ۴۱۳) این حدیث را متواتر می‌دانند (مفید، الافصاح، ۲۸). این روایت در مصادر گوناگون اهل تسنن نیز نقل شده است از جمله در مسند احمد و صحیح ابن حبان که از رسول خدا چنین می‌آورد:

« مَنْ مَاتَ بَغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است » (ابن حنبل: ۲۹۱ / ۴؛ ابن حبان: ۴۳۹ / ۱۰).

محققان مسند احمد این حدیث را «صحیح لغیره» می‌شناسند (نک: ابن حنبل: ۲۹۱ / ۴).

ریشه این گزینش و منزلت و ضرورت معرفت اهل بیت در پیوند ویژه آنان با قرآن نهفته است، تنها اینانند که در حدیث ثقلین هم‌ثقل و هم‌سنگ با قرآن آن معرفی شده‌اند. در خصوص امام مهدی دلیل قاطع دیگری این آموزه را اثبات می‌کند و آن این که بر اساس اتفاق نظر فریقین، نهضت امام مهدی «احیای» است؛ امام می‌خواهد دین حق را احیا کند و بشر را به توحید ناب فرا خواند تا اراده خداوند در وعده به سیطره دین حق، تحقق یابد و این دین بر همه ادیان غالب آید (نک: قمی: ۲۸۹ / ۱؛ طبرسی: ۲۴۰ / ۷؛ رازی، ابو الفتوح: ۵۳ / ۴؛ ابن شهر آشوب: ۶۹ / ۲؛ فیض کاشانی: ۲۳۹ - ۲۳۸ / ۲؛ مکارم شیرازی: ۴۴۱ - ۴۴۰ / ۷؛ طباطبایی: ۱۵۲ / ۱۵؛ ابن جریر: ۸۸ / ۱۴؛

بغوی: ۲ / ۲۸۶؛ واحدی نیشابوری: ۴۹۱ / ۲؛ قرطبی (بنا به یک احتمال: ۱۲۱ / ۸). این امر موجب می‌شود اولاً: ایشان را از همان اهل بیته بدانیم که اوصاف منحصر به فرد دارند و در حدیث ثقلین هم‌وزان قرآن معرفی شده‌اند. ثانیاً: ایشان باید به توحید ناب در باورها و منش‌ها آراسته باشد؛ تا در یک سو، سر تا پای دین حق را بدون خطا بشناسد و در سوی دیگر، دین را بدون لغزش و خطا اجرا کند تا بتواند اراده حق تعالی را در تحقق بخشیدن به دین حق به انجام رساند. و این همان مقام عصمت خواهد بود. در واقع معرفت چنین شخصیتی، آدمی را از مرگ جاهلی نجات می‌دهد و این صلاحیت‌ها برای فرد دیگری قابل اثبات نیست.

اکنون که اثبات شد مراد از اهل بیت در حدیث ثقلین و سایر احادیث منحصر در افراد معین است و امام مهدی یکی از آنان به شمار می‌آید لازم است در این مبحث نگاهی کوتاه به آثار پیوند امام مهدی و اهل بیت با قرآن داشته باشیم تا از این رهگذر به بخشی از اوصاف امام مهدی راه یابیم.

میزان هدایت: بنا به حدیث ثقلین تمسک به اهل بیت در کنار قرآن شرط بی‌راهه نرفتن است و این به این دلیل است که اهل بیت نسخه‌ی دیگری از قرآن و مبیّن کتاب خداوند و تمام اندیشه‌هایشان منطبق بر کتاب خداست. کتابی که هدایت کننده به راه مستقیم است و غیر آن گمراهی است، به گونه‌ای که اگر کسی از قرآن حقیقتی را کشف کند و هدایت گردد، به همان اندازه از تبیین اهل بیت و هدایت آنان بهره برده است (کلینی: ۵۱ / ۱ و ۳۹۹). افزون بر آن تبیین اهل بیت از قرآن مشوب به خطا و هوا نیست و إلاً تضمینی برای گم راه نشدن با تمسک به آنان وجود نخواهد داشت.

رسول گرامی اسلام درباره اهل بیت در این زمینه می‌فرمایند:

« هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقونه ولا يفارقهم حتى يردوا على الحوض...؛ آنان با قرآنند و قرآن با آنان است آنان از قرآن فاصله نمی‌گیرند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود تا [ابد] بر من بر سر حوض وارد شوند» (کلینی: ۱۹۱ / ۱؛ ابن عقده، ۱۹۹؛ جوینی: ۳۱۴ / ۱).

اهل بیت از نظر علم و عمل همواره با قرآن قرینند و تمام علوم و معارف قرآن نزد ایشان است به همین دلیل اسوه هدایتند اگر آنان بخشی از معارف قرآن را ندانند آن قسمت از آنان جدا می‌شود و این کلام آن را نفی کرده است .

به تعبیر ژرف و زیبا امام علی علیه السلام که این پیوستگی را با ایجاز و اعجاز بدین گونه ترسیم فرموده است :

« فَمَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِسَبِيلِهِ وَتَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ إِمَامِينَ لَا يَخْتَلِفَانِ وَأَخْوَيْنِ لَا يَتَخَاذِلَانِ وَمَجْتَمِعِينَ لَا يَتَفَرَّقَانِ... » ؛ پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفتند و کتاب خدا و اهل بیت را [در بین امت] واگذاشتند. آندو پیشوایانیند که با یکدیگر اختلاف نمی‌کنند و برادرانی که یکدیگر را خوار نمی‌کنند و با همدیگرند و از هم جدا نمی‌شوند» (ابن طاوس، ۲۳۸).

پس تنها آنان هم ثقل قرآنند و اسوه هدایتند و سفارش‌های ویژه پیامبر خدا درباره آنهاست و اگر نه ممکن نیست هر مؤمنی که با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم رابطه قومی یا نسبی داشته باشد، از چنین مقام و موقعیتی برخوردار شود؛ این خلاف تعالیم وحی و سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است .

قرآن ناطق: امام مهدی و اهل بیت قرآن ناطقند در این باره افزون بر روایات پیش گفته می‌توان از دیگر منابع مدد گرفت از جمله: روایات نهج البلاغه امام علی که مشحون از این نوع احادیث درباره اهل بیت است. امام در مواردی متعدد از پیوند ویژه اهل بیت با قرآن و مقام و موقعیت و دانش خاص آنان نسبت به قرآن پرده برداشته‌اند، مانند این فراز از خطبه ۴۷ که در آن می‌فرماید :

« واعلموا أنّكم لن تعرفوا الرشد حتى تعرفوا الذی ترکه ولن تأخذوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذی نقضه ولن تمسكوا به حتى تعرفوا الذی نبذه فالتمسوا ذلك من عند اهله فإنهم عيش العلم وموت الجهل هم الذین يُخبركم حُكمهم عن علمهم وضمَّتْهُم عن منطقتهم وظاهرهم عن باطنهم لا يخالفون الدين ولا يختلفون فيه فهو بينهم شاهد صادق وصامت ناطق... ؛ بدانید تا واگذارنده رستگاری را نشناسید، رستگاری را نخواهید شناخت؛ و تا شکننده پیمان قرآن را ندانید، با قرآن پیمان استوار نخواهید ساخت و تا کسانی که قرآن را واگذاشته پشت سر انداختند نشناسید، در قرآن چنگ نتوانید انداخت، پس رشد را نزد کسانی جوید که اهل آنند [و آنان عترت پیامبرند] دانش به آنان

زنده است و جهل و نادانی به دانش آنان مرده. آنانند که حکمشان شما را از دانش آنان خبر می‌دهد، سکوتشان از منطقتشان و ظاهرشان از باطنشان، حکایت می‌کند. نه با دین مخالفت دارند، و نه در آن اختلاف کنند. دین در میان آنان گواهی صادق و خاموشی گویاست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).

کسانی را که امام در این خطبه با اوصافی همچون: اهل رشد، حیات دانش، مرگ جهل و... ستوده‌اند جز بر اهل بیت تطبیق نمی‌شود شاهد آن هم خطبه‌های دیگر امام است که در آنها همین اوصاف تنها درباره اهل بیت به کار رفته است (همان، خطبه ۲۳۹).

از این نوع فرازها درباره اهل بیت آن قدر در نهج البلاغه زیاد است که تنها فهرستی از عبارات آنها چندین صفحه را به خود اختصاص می‌دهد (به طور نمونه، نک: خطبه ۱۵۴ □ ۱۴۴ □ ۱۲۰ □ ۱۰۹ □ ۹۷ □ ۹۴ □ ۹۳ □ ۸۷ □ ۹۷ □ ۲ و... حکمت ۱۴۷ □ ۱۰۹ و...).

در صحیفه سجادیه نیز از این نوع تعابیر درباره اهل بیت به کار رفته است مانند این فراز از دعای چهارم که می‌فرماید:

« اللهم يا من خصّ محمداً وآله بالكرامة... وجعلهم ورثة الانبياء... وعلمهم علم ما كان وما بقى... ؛ ای خدایی که محمد و آل او را به کرامت، ویژه کردی و آنان را وارث پیامبران قرار دادی... و دانش گذشته و آینده را به آنان آموختی» (صحیفه سجادیه، دعای ۴).

در دعای دیگر نیز می‌فرماید:

« اللهم إنك أنزلته [أى القرآن] على نبيك محمد صلى الله عليه وآله مجملاً وألهمته علم عجائبه مكملاً وورثتنا علمه وقويتنا عليه لترفعنا فوق من لم يُطق حمله... ؛ خداوندا! تو قرآن را بر پیامبرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم به طور اجمال (بدون شرح) نازل کردی و علم عجائب و رازهای آن را به طور کامل بر وی الهام نمودی و علم و دانش به آن را با تفسیر و توضیح به ما ارث دادی و ما را بر کسانی که به دانش آن آگاه نیستند، برتری بخشیدی و ما را [از نظر علم] بر آنان نیرو بخشیدی تا برتر از کسانی قرار دهی که طاقت حمل آن را ندارد» (همان، دعای ۴۲).

در این زمینه باید تمام روایاتی که از انتقال مصحف امام علی (که در آن تأویل، تنزیل قرآن نگاشته شده) و دانش ویژه ایشان درباره قرآن (که از رسول مکرم اسلام فرا گرفته‌اند) که به ائمه اطهار رسیده، یاد کنیم (۱۱) به طور نمونه نک: کلینی: ۶۲ - ۵۹ / ۱ و ۲۲۳ - ۲۲۱ و ۲۲۶ و ۲۲۹ - ۲۲۸) و نیز احادیثی بسیار که از دیگر ائمه به ویژه صادقین علیهما السلام نقل شده، در نظر آوریم. فهرستی از این احادیث در تفسیر عیاشی تحت عنوان: «علم الائمة بالتأویل» (عیاشی: ۹۵ - ۹۰ / ۱) و در بصائر الدرجات جزء چهارم ابواب ۸ □ ۷ □ ۶ و ۱۰ و جزء ششم ابواب ۱۲ □ ۱۱ □ ۱۰ و ۱۵ آمده است. ابو جعفر کلینی در کتاب الحجّة از کافی نیز ابواب متعددی را به این امر اختصاص داده و ذیل هر باب چندین روایت نقل کرده است. مرحوم بحرانی برخی از احادیث را در مقدمه تفسیر خود تحت عنوان: «باب فی أن القرآن لم یجمعه كما أنزل إلیّ الاثمة علیهم السلام» (بحرانی: ۱۷ - ۱۵ / ۱) و صاحب تفسیر مجد البیان نیز با عنوان: «فی نبذة ممّا جاء إنّ علم القرآن کله إنّما هو عندهم - علیهم السلام - وما أشبه ذلك» گرد آورده است (اصفهانی، ۶۱ - ۵۸).

ممکن است در این احادیث، روایاتی با سند ضعیف نقل شده باشد و یا در دلالت آنها بر مراد، مناقشه‌هایی صورت گیرد، لیکن حجم این روایات به اندازه‌ای است که انسان از قدر متیقن آنها علم به مطلوب خود پیدا می‌کند. وارث معارف وحی: از مجموع این ادله که از کمیّت و کیفیت دانش اهل بیت از جمله امام مهدی نسبت به قرآن، خبر می‌دهد، می‌توان به این آموزه راه یافت که امام، وارث علم اولین و آخرین است. چون قرآن با سطوح گوناگون خود دربردارنده این دانش‌هاست و اهل بیت از جمله امام مهدی از همه معارف قرآن آگاهند. مانند حدیث امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

« إني لأعلم خبر السماء وخبر الأرض وخبر ما كان وما كائن كأنه في كفي ثم قال: من كتاب الله أعلم أن الله قال: فيه تبيان كل شيء...؛ من خبر آسمان وزمین را می‌دانم، از آن چه بود و آن چه هست آگاهم، گویی همه آنها در کف دست من است سپس فرمود اینها را از کتاب خدا می‌دانم. خداوند [درباره قرآن] فرموده است: در قرآن تبيان هر چیزی است» (کلینی: ۲۲۹ / ۱).

نگرش ایجابی به این احادیث به دلیل معارف بیکران قرآن است که در ذیل حدیث به آن اشاره شده و احادیثی بسیار نیز آن را تأیید می‌کند. مانند این روایت که گوید: «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ» هر کس دانش اولین و آخرین را می‌خواهد، قرآن را زیر و رو کند - کنایه از این که در آن به خوبی بیندیشید و معارف آن را بشناسد» (سیوطی، الدر المنثور: ۱۵۸ / ۵؛ زرکشی: ۱۵۴ / ۲؛ آلوسی: ۲۷۹ - ۲۷۸ / ۴).

به همین رو، آگاهی امام مهدی و تمام اهل بیت، شامل همه سطوح ظاهری و باطنی، تأویلی و تنزیلی و... محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... می‌شود. نتیجه همین امر است که آنان هرگز در پاسخ به پرسش‌ها درمانده نشدند و در احتجاج‌ها شکست نخوردند. بر خلاف دیگران که چنین ادعایی در این سطح نداشته بلکه نمی‌توانند داشته باشد.

دانش خطاناپذیر: اهل بیت و امام مهدی مطهرند، اوج معارف قرآن و عمق مطالب آن ممسوس اندیشه تابناک آنان است. چون خود قرآن در یک کبرای کلی فرمود: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ × فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ × لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعۀ ۷۹ - ۷۷) «آن قرآن کریم است در کتابی پوشیده جز پاکان با آن تماس ندارند» و در آیه ۳۱ احزاب صغرای قضیه را معرفی کرد و خبر داد اهل بیت از هر نوع رجس تطهیر شده‌اند: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» «خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را به تطهیر ویژه، پاک کند.»

پس دانش اهل بیت از قرآن خطاناپذیر و قطعی است بدون آن که مشوب به هوی یا شک و تردید باشد و یا صبغه تفسیر به رأی به خود گیرد. آنان از همگان بی‌نیازند و دیگران به آنان نیازمندند. هرگز آنان نزد کسی درس نخوانده‌اند؛ هر چه دارند به الهام بی‌واسطه خداوند و یا به میراث با واسطه از اجدادشان از رسول خداست، از این رو، همانند دیگران نیستند که همواره به تعلّم و یادگیری نیازمندند. و خطا و اختلاف در علمشان راه می‌یابد. اما دیدگاه اهل بیت درباره تفسیر قرآن به طور خاص و معارف دین به طور عام متناقض نیست. چنان که ملاحظه کردید امام علی علیه السلام می‌فرماید:

« لا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، أَنَانِ بِأَدِينِ مَخَالَفَتِ نَمِي كَنَنْد و در آن نيز اختلاف نَمِي وِرزَنْد » (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷ و ۲۳۹).

این امر باز به تعبیر امام علی علیه السلام به این دلیل است :

« هُمْ عِيشُ الْعِلْمِ وَمَوْتُ الْجَهْلِ؛ أَنَانِ، حَيَاتِ دَانِش و مَرگِ جَهْلِ اَنْد (علم با أَنَانِ زَنْدِه است و جَهْلِ نَزْدِ أَنَانِ مَرْدِه است) » (همان .)

رمز این حقیقت در این نکته است که أَنَانِ هَر چِه دَارَنْد تَنْهَآ از خِدا و رَسولش اِخْذ كَرْدِه اَنْد اِمَامِ عَلِيِّ بِنِ مَوْسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامِ مِي فَرْمَايَد :

« إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نَحَدِّثُ وَلَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا. إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلَ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَكَلَامِ أَوَّلِنَا مِصَادِقُ لِكَلَامِ آخِرِنَا...؛ مَا تَنْهَآ از خِدا و رَسولش سَخْنِ مِي گُوِيْمِمْ [و دَانِشِ خُودِ رَا از دِيگَرانِ اِخْذ نَمِي كَنِيْمِمْ] و نَمِي گُوِيْمِمْ فُلَانِي چَنِيْنِ و فُلَانِي چَنانِ گُفْتِ تا در سَخْنِ ما تَنْاقُضِ پَدِيْدِ آيِد. سَخْنِ آخِرِ ما هِمَانَنْدِ سَخْنِ اَوَّلِ مَاسْتِ و كَلَامِ اَوَّلِ ما تَصْدِيْقِ كَنْنَدِه كَلَامِ آخِرِ مَاسْتِ... » (طوسي، اختيار معرفة الرجال: ۴۹۰ / ۲؛ و به مضمون آن، كليني: ۱۵۳ / ۱).

شيخ صدوق در این باره می گوید :

« اهل بيت با يکديگر اختلاف ندارند ليکن گاهي در مقام فتوا حکم واقعي را می گفتند و گاهي حکم تقيه‌اي صادر می کردند بنابراین اختلاف در سخن آنان به دليل احکام تقيه‌اي است » (صدوق، معانی الاخبار، ۱۵۷).

نتیجه

برای شناخت امام مهدی به مقتضای شیوه تطبیقی، می توان بر نقاط مشترک فریقین تکیه کرد و با تحلیل اوصاف امام مهدی در مدارک فریقین و تحلیل رسالت امام در احیاء دین حق، به شخصیت امام پی برد. با شناخت جایگاه «اهل بیت» و اوصاف آنان، ابعادی متعدد از ویژگی‌های امام مهدی آشکار می گردد .

با کاوش و تدبیر در واژه «اهل بیت» در لسان مبارک پیامبر اکرم آن را اصطلاح ویژه می‌یابیم که بر افرادی خاص با شایستگی‌های والا، تطبیق شده است. نمونه بارز این شایستگی در حدیث ثقلین منعکس گردیده و در پی آن ضرورت شناخت اهل بیت و امام مهدی را باز می‌تاباند.

چون به موقعیت امام مهدی به عنوان «احیاگر دین حق» بنگریم اوصافی دیگر از شخصیت ایشان را خواهیم یافت. برای این امر ابتدا باید درک کلی و نظام‌مند از تعالیم دین در ذهن خود ترسیم کنیم، آن گاه پیوند احیاگری دین با مقام عصمت امام را دریابیم.

با نگاهی کوتاه به آثار پیوند امام مهدی (به عنوان فردی از اهل بیت) با قرآن، اوصاف دیگری از شخصیت امام مانند «میزان هدایت»، «قرآن ناطق»، «وراثت معارف وحی» و «دانش خطانپذیر» نمایان می‌گردد. این اوصاف از مدارک فریقین قابل اثبات است.

با درک این اوصاف تا حدودی می‌توان به معنای درست از احادیث «لزوم معرفت امام» پی برد.

پی نوشت‌ها

ع

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه، جمع شریف رضی، ضبط صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ ق.

صحيفه سجاديه، به قلم فيض الاسلام، ١٣٧٥ ق .

- 1 - آل محسن، على، مسائل الخلافية والرأى الحقّ فيها، بيروت، ط الرابعة، ١٤٢٤ ق .
- 2 - آلوسى، محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، به كوشش محمدحسين العرب، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ ق .
- 3 - ابراهيم انيس و ديكران، المعجم الوسيط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٤١٢ ق .
- 4 - ابن ابى حاتم، عبد الرحمن، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: اسعد محمد الطيّب، بيروت، المكتبة العصرية، ١٩٩٩ م .
- 5 - ابن ابى شيبه، عبد الله، كتاب المصنّف فى الاحاديث والاخبار، تصحيح: محمد عبد السلام شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ ق .
- 6 - ابن جرير، محمد، جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير طبرى)، بيروت، ١٤٠٨ ق .
- 7 - ابن حبان، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ ق .
- 8 - ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ ق .
- 9 - ابن سيده، على، المحكم، بيروت، دار الكتب العلمية، بى تا .
- 10 - ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابى طالب، تحقيق: يوسف البقاعى، بيروت، دار الاضواء، ط الثانية، ١٤١٢ ق .
- 11 - ابن طاووس، على، كشف المحجّة لثمره المهجّة، تحقيق: محمد الحسنون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٢ ق .
- 12 - ابن عقده، احمد، كتاب الولاية، جمع وترتيب: محمدحسين حرزالدين، قم، انتشارات دليل، ١٤٢١ ق .

- 13 - ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت، دار الفكر .
- 14 - ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا .
- 15 - ابو داود، سلیمان، سنن أبی داود، تعلیق: محمد عبد الحمید، بیروت، دار احیاء السنه النبویه، بی تا .
- 16 - ابو نعیم الاصفهانی، احمد، حلیه الاولیاء وطبقات الاصفیاء، بیروت، ط الخامسة، ۱۴۰۷ ق .
- 17 - اصفهانی، محمد حسین، مجد البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، ۱۳۶۶ ش .
- 18 - اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، مؤسسه فرهنگی انتظار نور، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش .

- 19 - امین، سید محسن، اعیان الشیعہ، بیروت، ۱۴۰۳ ق .
- 20 - بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش .
- 21 - بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا .
- 22 - بغوی، حسین، معالم التنزیل (تفسیر بغوی)، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، بیروت، ۱۴۰۷ ق .
- 23 - ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، تحقیق احمد شاکر، بیروت .
- 24 - تستری، قاضی نور الله، احقاق الحق .

جوینی، ابراهیم ف حموئی

- 25 - حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی تا .

- 26 - حر عاملی، محمد، اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، تصحیح: السید هاشم الرسولی، قم، المطبعه العلمیه .

- 27 - حمویی جوینی، ابراهیم، فرائد السمطین، تحقیق: محمدباقر المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق .

- 28 - خزاز قمی، علی، کفایه الاثر، تحقیق: کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق .

- 29 - خطيب بغدادى، احمد، تاريخ بغداد او مدينة السلام، مدينه، بى تا .
- 30 - خوارزمى، موفق، مناقب على بن ابى طالب، تحقيق: مالك المحمودى، قم، مؤسسۃ النشر الاسلامى، ۱۴۱۱ ق .
- 31 - رازى، ابوالفتوح حسين بن على، روض الجنان وروح الجنان، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى، ۱۴۰۴ ق .
- 32 - راغب اصفهانى، حسين، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: عدنان داوودى، بيروت، الدار الشاميه، ۱۴۱۶ ق .
- 33 - زرکشى، بدرالدين، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار المعرفة، بى تا .
- 34 - زمانى، محمدحسن، مقاله كيفيت صلوات از نگاه فريقيين، مجله طلوع، شماره ۶، قم، مدرسه على امام خمينى .
- 35 - سيوطى، جلال الدين، العرف الوردى (ضمن الرسائل العشرة)، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۰۹ ق .
- 36 - ، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دار الفكر، ۱۹۸۳ م .
- شوشترى، قاضى نورالله ف تسترى، قاضى نور الله
- 37 - شهرستانى، عبدالكريم، مفاتيح الاسرار ومصابيح الانوار، تحقيق: محمدعلى آذرشب، ۱۳۷۶ ش .
- 38 - صدوق، محمد (شيخ صدوق)، عيون أخبار الرضا، قم، مكتبة المصطفوى، بى تا .
- 39 - ، كمال الدين وتمام النعمة، تصحيح: على اكبر الغفارى، قم، مؤسسۃ النشر الاسلامى، ۱۴۰۵ ق .
- 40 - ، معانى الاخبار، تصحيح: على اكبر الغفارى، قم، انتشارات اسلامى، ۱۳۶۱ ش .
- 41 - صفار، محمد، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد، تصحيح: محمد كوچه باغى، قم، ۱۴۰۴ ق .
- 42 - طباطبائى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين، بى تا .
- 43 - طبرانى، سليمان، المعجم الصغير، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۰۳ ق .

- 44 - طبرسى، فضل، مجمع البيان لعلوم القرآن، تحقيق: محلاتى و طباطبائى، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٦ ق .
- 45 - ، اعلام الورى بأعلام الهدى، قم، ١٤٠٢ ق .
- 46 - طبرى، احمد، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، تحقيق: اكرم البوشى، قاهره، مكتبة التابعين، ١٤١٥ ق .
- 47 - طوسى، محمد، اختيار معرفة الرجال، تصحيح: ميرداماد استرآبادى، قم، بى تا .
- 48 - ، كتاب الغيبة، تحقيق: عباد الله الطهرانى، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه .
- 49 - عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى (كتاب التفسير)، تصحيح: هاشم الرسولى المحلاتى، طهران، المكتبة الاسلاميه، بى تا .
- 50 - فراهيدى، خليل، ترتيب كتاب العين، تحقيق: مهدي المخزومى و ابراهيم السامرائى، قم، انتشارات اسوه، ١٤١٤ ق .
- 51 - فيض كاشانى، محمد محسن، الصافى فى تفسير القرآن، تصحيح: الشيخ حسين الأعلمى، بيروت، دار المرتضى، بى تا .
- 52 - فيومى، احمد، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قم، مؤسسة دار الهجرة، ط الثانية، ١٤١٤ ق .
- 53 - قرطبى، محمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دار الكتاب العربى، ١٣٨٧ ق .
- 54 - قمى، على بن ابراهيم، تفسير [المنسوب الى] القمى، تصحيح: السيد طيب الموسوى، قم، ١٤٠٤ ق .
- 55 - قندوزى حنفى، سليمان، ينابيع المودة، تحقيق: سيد على جمال أشرف الحسينى، مطبعة أسوة .
- 56 - كلينى، محمد، الكافى، تصحيح: على اكبر الغفارى، طهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ ق .
- 57 - مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، طهران، المكتبة الاسلاميه، ١٣٩٧ ق .
- 58 - ، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ط الثانية، ١٣٦٣ ق .

- 59 محمدی (نَجَّارزادگان)، فتح اللّٰه، سلامة القرآن عن التحريف، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۲ ش .
- 60 مزّی، يوسف، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، ۱۴۱۳ ق .
- 61 مسلم، ابن حجاج، صحيح مسلم .
- 62 مفيد، محمد (شيخ مفيد)، الافصاح في الامامة، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق .
- 63 ، الارشاد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق .
- 64 مكارم شیرازی، ناصر، (آية الله مكارم)، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چ ۱۳۸۶ □ ۳۱ ش .
- 65 نسائي، احمد، خصائص امير المؤمنين على بن ابي طالب، تحقيق: محمد الكاظم المحمودي، قم، ۱۴۱۹ ق .
- 66 نعماني، محمد، كتاب الغيبة، تحقيق: على اكير الغفاري، طهران، مكتبة الصدوق، بی تا .
- 67 هيثمي، ابن حجر، الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع والزندقة، تخریج وتعليق: عبدالوهاب عبداللطيف، قاهره، مكتبة القاهرة، بی تا .

..... (Anotates)

(1) دانشيار دانشگاه تهران - پردیس قم .

(2) دكتور اكبر نژاد نام دوازده تن از دانشمندان سنی با متن عبارت آنان را نقل می کند که ولادت امام مهدی را به عنوان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام پذیرفته اند و برخی نیز اقرار به مهدی بودن ایشان دارند. نک: اکبر نژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت: ص ۲۰۳ - ۲۱۲ .

(3) در متن برخی از روایات حدیث ثقلین تصریح به خروج زنان پیامبر از اهل بیت در این حدیث شده ست، نک:

مسلم، صحیح: ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸ .

(4) این حدیث در مصادر متعدد فریقین با اسناد گوناگون از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که در آن عزت اسلام، قیام دین و امارت امت و... را در دوازده خلیفه دانسته‌اند. درباره اسانید و مصادر فریقین و معنای این حدیث، نک: اربلی، علی، کشف الغمّة: ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۱۳. از جمله توجیّهات اهل سنت پیرامون این حدیث، نک: سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء: ص ۱۳ - ۱۱؛ آل محسن، علی، مسائل الخلافیة والرأی الحقّ فیہ: ص ۴۳ - ۹.

(5) به طور نمونه، نک: کلینی، محمد، الکافی: ج ۱، ص ۲۸۴، ج ۸، ص ۳۹۰، ح ۵۸۶؛ نهج البلاغه: خطبه ۴۳۲، حکمت ۲۰۶.

(6) مانند قتاده از تابعین در مناظره با امام باقر علیه السلام نک: حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة: ج ۲۷، باب ۱۳، ح ۲۵؛ علی بن الجهم در مناظره با امام رضا علیه السلام، نک: محمودی، محمد جواد، ترتیب الامالی: ج ۲، ص ۱۱ - ۷ و... .

(7) حجم مصادر و روایات درباره حدیث کساء و نزول آیه تطهیر در مورد آن و نیز تصریح رسول مکرم اسلام در این باره که «اهل البیت» در آیه تطهیر تنها شامل علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌شود، به قدری زیاد است که هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نمی‌گذارد تنها حاکم نیشابوری از ۵ طریق این حدیث را آورده و در صحت اسانید آنها تصریح به شرط بخاری و مسلم یا یکی از آنان کرده است نک: حاکم نیشابوری، مستدرک: ج ۳، ص ۱۴۸ - ۱۴۶.

(8) حدیث کشتی نوح یا «حدیث سفینه» که در آن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم اهل بیت خود را همانند کشتی نوح تشبیه می‌کنند که هر کس سوار شود نجات می‌یابد و هرگز تخلف کند غرق می‌شود (با طرق گوناگون در مصادر فریقین نقل شده و برخی از اسانید آن صحیح می‌باشد، که در متن مقاله پاره‌ای از مصادر آن را ملاحظه کردید.

(9 رسول خدا در این حدیث می‌فرماید: «ستاره‌های آسمان امان اهل زمین‌اند تا آنان از غرق شدن نجات یابند و اهل بیت من نیز امان برای امت من هستند تا از اختلاف نجات یابند پس هرگاه قبیله‌ای با آنان مخالفت کرد به اختلاف درونی خود دچار می‌شود و جزو حزب شیطان خواهد بود . »

(10 در این حدیث زید بن ارقم از قول پیامبر خدا چنین خبر می‌دهد: «إِنَّهٗ قَالَ لَعَلَىٰ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ، مَنْ دَرَجَنُكُم بَا أَنْ كَهَ بَا شَمَا دَرَجَنُكُم اسْتِ وَ دَرِ صَلْحٍ وَ سَاوَشْمُ بَا أَنْ كَهَ بَا شَمَا دَرِ صَلْحٍ وَ سَاوَشْمُ اسْتِ.» درباره سایر مصادر این حدیث نک: شوشتری، نور الله، احقاق الحق: ج ۹، ص ۱۷۴ - ۱۶۱ .

(11 درباره مصحف امام علی، محتوای آن و دفع شبهات نسبت به آن نک: محمدی، فتح الله، سلامة القرآن من التحریف: ص ۶۹ - ۶۴ و ص ۴۵۳ - ۴۰۸ .